

کوچ دریی کار و نان

فاعلیت منفعلا نة مستمندان آذربایجان از ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ خورشیدی

محمّد مال جو

www.ketab.ir



نشر اختران

کوچ در پی کار و نان

فاعلیت منفعلانه مستمندان آذربایجان از ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ خورشیدی

محمد مالجو

موضوع: مهاجرت داخلی - ایران - آذربایجان - تاریخ - خشکسالی - فقر - فقر - ۱۳۲۷-۱۳۲۹ .

Migration, Internal - Iran - Azerbaijan - History - Droughts - Poverty - Poor - 1948 - 1950 .

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

بها: ۵۸۰۰۰ تومان

طراح یونیفرم: بتی بریران

صفحه آرایی: نشر اختران

چاپ: فرشپوه



نشر اختران

شناسه کتاب اختران: MP-NO-001/02

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۷-۲۸۶-۶

همه حقوق چاپ و نشر این اثر محفوظ و در اختیار نشر اختران است.

کارگر جنوبی، خیابان روانمهر، پلاک ۱۵۲، طبقه ۱ - تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۰۳۲۵

کتابفروشی اختران: تهران، میدان انقلاب، نبش بازارچه کتاب، پلاک ۸۳ - تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۶۲۲۸۲ - ۶۶۴۱۱۴۲۹

Website: www.akhtaranbook.ir

Email: akhtaranbook@yahoo.com

Telegram: akhtaran

Instagram: akhtaranpub

سرشناسه: مالجو، محمد، ۱۳۵۱ -

عنوان و نام پدیدآور: کوچ در پی کار و نان: فاعلیت منفعلانه مستمندان آذربایجان از ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ خورشیدی/محمد مالجو.

مشخصات نشر: تهران: اختران، ۱۴۰۰

مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص: ۱۶/۵ × ۲۳/۵ سم.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۸۷]-۱۹۳: همچنین به صورت زیرنویس. نمایه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۷-۲۸۶-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

رده بندی کنگره: HB۲۰۹۶/۴

رده بندی دیویی: ۳۰۴/۸۰۹۵۵۳۲

شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۴۸۲۰۸

فهرست

۷	مقدمه: از معضل اجتماعی آذربایجان تا بحران سیاسی تهران
۲۳	فصل یکم: بلازدگی در روستاهای آذربایجان
۳۹	فصل دوم: فقرزدگی در شهرهای آذربایجان
۵۷	فصل سوم: بختک اختناق در پی سقوط حکومت خودمختار آذربایجان
۷۵	فصل چهارم: رسیدگی دیوان سالاران به بلازدگان از تهران تا آذربایجان
۹۹	فصل پنجم: در جست و جوی لحظه تأسیس از زنجان تا تهران
۱۰۹	فصل ششم: پیوستگی ها و گسستگی ها از انقلاب مشروطه تا امروز
۱۲۵	فصل هفتم: فاعلیت منفعلانه مستمندان در آینه نیروی محرکه دیوان سالاران
۱۳۵	فصل هشتم: دستگیری از مستمندان یا دستگیری مستمندان؟
۱۴۳	مؤخره: ترسان از وضعیت های بحرانی، گریزان از دگرگونی های بنیانی
۱۵۱	گاه شمار: از خرداد ۱۳۲۷ تا اسفند ۱۳۲۹
۱۶۳	تصویر اسناد منتخب
۱۸۵	فهرست منابع
۱۹۵	نمایه

هنوز چند ماه از دستور نخست‌وزیر برای «احضار شخص مزبور»^۱ به شهربانی نگذشته بود که معضل برآمده از صفحات شمال غربی کشور در کانون توجه مقام‌های ارشد پایتخت جای گرفت. دومین نیمه سال ۱۳۲۸ که به اولین نیمه سال ۱۳۲۹ جای سپرد، موضوع کوچ رعایای آذربایجان تدریجاً از معضل اجتماعی در صفحات شمال غربی کشور به بحران سیاسی در پایتخت تبدیل شد.

نقطه عطف در اوایل اسفند ۱۳۲۸ بود، هنگامی که علی‌اصغر حکمت وزیر مشاور در کابینه ساعد در مقام «رئیس هیئت بازرسی مأمور آذربایجان» پس از سفر به منطقه در جمع‌بندی گزارش نه‌صفحه‌ای خویش خطاب به تیمسار سپهد محمد شاه‌بختی فرمانده نیروی آذربایجان نوشت: «هر گاه از طرف متصدیان و مسئولین امر نظر دوراندیشی در کار می‌بود به سهولت می‌توانستند پیش‌بینی نمایند... رو آوردن مستمندان دهات به شهرها یک امر حتمی و قهری بوده و... می‌توانستند نقشه مساعدت را طوری بکشند که قبل از هجوم مستمندان به شهرها هر مساعدتی ضرور بوده... در خود محل مبذول می‌گردید».^۲ حکمت سپس با نگاهی مقصریابانه افزود: «اما از پیش‌بینی به موقع غفلت شده».^۳

نوک پیکان حمله حکمت فقط به سوی شاه‌بختی نبود. ابوالفتح والاتبار (حشمت‌الدوله)، استاندار آذربایجان در بخش اعظمی از سال ۱۳۲۸، نیز مستقیماً آماج تیر تقصیریابی‌های حکمت بود. سناتور والاتبار نماینده انتصابی تبریز حتی چهار ماه پس از پایان دوره استانداری‌اش در آذربایجان نیز مسئله را هنوز خیره‌سرانه خطیر نمی‌دانست. در نطق پیش از دستور خویش در مجلس سنا هنگام بهار ۱۳۲۹ گفت: «چند نفر را دیدم در منزل ایستاده‌اند. گفتم شما چرا [به تهران] آمده‌اید؟ گفتند ما اهل سراب هستیم. به ما گفتند که در تهران فقیر پیدا نمی‌شود. به هر یک نفر فقیر روزی هفت تومان می‌دهند و با این خیال پاشدیم زن و اولاد خودمان را برداشته‌ایم آمده‌ایم که کاری پیدا کنیم و سه شبانه‌روز است که گرسنه هستیم».^۴ والاتبار نه فقط مسئله را خطیر نمی‌انگاشت بلکه گویا راه‌حل را نیز پیچیده نمی‌دانست: «لازم است که از طرف

۱. شهربانی کل کشور، «نامه شهربانی کل کشور به ریاست کل دفتر نخست‌وزیری به شماره ۱۷۹۲۶»، ۲۱ آذر ۱۳۲۸، در پرونده شماره ۱.

۲. وزارت دارایی، «رونوشت گزارش رئیس هیئت بازرسی مأمور آذربایجان به فرمانده نیروی آذربایجان به شماره ۱۴۵۶»، ۶ اسفند ۱۳۲۸، در پرونده شماره ۱۰۴.

۳. همان.

۴. صورت مشروح مذاکرات مجلس سنا، دوره اول، جلسه ۲۳، چهارشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۲۹.

وزارت کشور یک اعلانی بشود و در دهات خبر بدهند که این جا به هیچ وجه من الوجوه در تهران پول و مولی تقسیم نمی کنند و مردم را با این کارها آواره و در به در نکنند و اگر بتوان آن ها را یک مدتی در همان جاها نگه داشت تا چهل پنجاه روز دیگر راحت خواهند شد... و گمان می کنم انشاء الله درست بشود»^۱.

والا تبار در مجلس نوپای سنا سربسته شایعه ای را تکرار می کرد که در بهار ۱۳۲۹ نقل مجلس محافل سیاسی پایتخت بود: توطئه حاج علی رزم آرا رئیس ستاد ارتش بر ضد رجب علی منصور نخست وزیر وقت. حسن مشرف نفیسی، رئیس وقت سازمان برنامه، حتی در دهه چهل خورشیدی نیز هنوز با اطمینان از توطئه دم می زد: رزم آرا «به رؤسای ستاد لشکر آذربایجان... دستور داد اشخاص گرسنه و بیکار را به تهران کوچ دهند و به آن ها بگویند که در تهران نان رایگان و مشاغل با مزد گراف برای آن ها فراهم است». مشرف نفیسی، با نگاه به آینده گذشته، دست رزم آرا را چنین می خواند: «برنامه رزم آرا این بود که مبلغینی بین این اشخاص بفرستد و آن ها را تحریک کند خانه ها و مغازه ها را چپاول کنند و در تهران ایجاد ناامنی نمایند. روزی که این مشکل غامض به حد رشد رسید رزم آرا به بهانه این که منصور مرد نالایقی است به وسیله کودتایی او را برکنار کند و خود به جای او بنشیند»^۲.

چند ماه که گذشت، رزم آرا سرانجام جای منصور نشست اما نه با کودتا. در اواخر تابستان ۱۳۲۹ هنوز یک فصل از نخست وزیری اش نگذشته بود که در بخش نامه ای محرمانه خطاب به فرماندار زنجان از چیزی شکایت کرد که چند ماه قبل تر بر گردن خودش انداخته بودند: «تحریکات دائم می شود که مزد در تهران زیاده تر و کار بیش تر و زندگانی ارزان تر است. بایستی فوری در تمام نقاط منطقه خود به وسیله اعلان و تبلیغات چنان نشان دهید که در تهران به هیچ وجه کاری نیست و اگر هم باشد بسیار محدود و برای اشخاص فنی است»^۳.

خواه توطئه در بین بوده باشد خواه توهم توطئه، چنین بحرانی در اوج سردرگمی مقام های مسئول حتی در رسانه های بین المللی نیز در سطحی بسیار گسترده تر انعکاس یافت. در اواخر فروردین ماه ۱۳۲۹ آژانس تلگرافی اتحاد جماهیر شوروی (تاس) به

۱. همان.

۲. حسن مشرف نفیسی (مشرف الدوله)، یادتی از روزهای رفته، جلد دوم، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) تهران: نشر تاریخ ایران، (۱۳۹۷)، ص ۳۷۳.

۳. همان، ص ۳۷۴.

۴. نخست وزیر، «بخش نامه محرمانه نخست وزیر به شماره ۲۲۸۱/۴»، ۱۹ شهریور ۱۳۲۹، در پرونده شماره ۲.

نقل از روزنامه‌های ایران اعلام کرد که «در حال حاضر در آذربایجان حدود ۵۰۰ هزار نفر بیکار و حداقل ۵۰۰ هزار نیمه‌بیکار هستند که در شهرهای آذربایجان ایران (در تبریز، رضائیه، مراغه، اردبیل، میانه، سراب، اهر، خوی، ماکو) ... متمرکز شده و از مقامات محلی کار و نان درخواست می‌کنند».^۱ تاس سپس برآوردی نگران‌کننده به دست داد: «اگر به این عده بیکار و نیمه‌بیکار، افراد گدا و روستایی آواره در مناطق روستایی را اضافه کنیم می‌توان گفت که در آذربایجان حدود دویلیون نفر نیازمند به سر می‌برند».^۲

چه مقرون به واقعیت بوده باشد چه مشحون از اغراق، چنین برآوردهایی تقریباً از اوایل بهار ۱۳۲۹ صدای انتقادی برخی رجال سیاسی مرکز نشین بابت وخامت اوضاع در آذربایجان را به تدریج طنین بخشید. احمد قوام، نخست‌وزیر اسبق که در اواخر پاییز ۱۳۲۵ نقش تعیین‌کننده‌ای در استقرار مجدد حاکمیت مرکز بر آذربایجان داشت، درباره خطمشی حکومت مرکزی در قبال آذربایجان پس از دوره صدارت خویش ظاهراً خطاب به ایرام حکیمی وزیر دربار اما واقعاً خطاب به شاه در بهار ۱۳۲۹ با افسوس نوشت: «ای کاش در آبادی و عمران و رفع خرابی‌ها و خسارت‌ها توجه بیش‌تری مبذول شده بود که اهالی را بچ‌دیده و فلک‌زده آن‌جا به اطراف و اکناف پراکنده نمی‌شدند و ... امروز بعد از چهار سال آذربایجان به صورت بهتر و آبرومندتری عرض‌اندام می‌نمود».^۳

جواد گنج‌ای، نماینده تبریز در مجلس شورای ملی، نیز در نطق پیش از دستور خویش در چهارم تیرماه ۱۳۲۹ گفت: «آفت و خسارتی که در سال ۱۳۲۸ به آذربایجان وارد شد از سی سال پیش نظیر و مانندی نداشت و می‌توان گفت که هستی آذربایجان را بر باد داد و سی‌صد هزار نفر را ویلان و سرگردان کرد».^۴

کوچ بخشی از این سرگردانان به پایتخت بود که در آغاز بهار ۱۳۲۹ سپهبد فضل‌الله زاهدی رئیس شهربانی تهران را، به وام از رئیس وقت سازمان برنامه، از «وجود این عده در شهر تهران»^۵ به شدت نگران کرده بود. بهار ۱۳۲۹ که فرارسید، همه مرکز نشینان

۱. آژانس تلگرافی اتحاد شوروی (تاس)، «اوضاع در ایران»، ۱۱ آوریل ۱۹۵۰، در پرونده شماره ۱۰۷.

۲. همان.

۳. «نامه احمد قوام به وزیر دربار شاهنشاهی در ۲۵ خرداد ۱۳۲۹»، در باقر عاقلی، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی (تهران: نامک، ۱۳۸۴)، ص ۵۵۱.

۴. صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره شانزدهم، جلسه ۴۰، یکشنبه ۴ تیر ۱۳۲۹.

۵. مشرف نفیسی (مشرف‌الدوله)، یادتی از روزهای رفته، جلد دوم، ص ۳۷۶.

رده‌بالای هیئت حاکم از رسیدن معضل اجتماعی آذربایجان به پایتخت بسیار نگران بودند، هم منصور که دو ماه پس از نشستن بر مسند نخست‌وزیری زاهدی را از ریاست شهربانی تهران برکنار کرد، هم رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش که در کمین جلوس بر سریر نخست‌وزیری منصور بود، و هم زاهدی که با رزم‌آرا رقابتی خصمانه داشت.

شدت نگرانی سیاست‌مداران پایتخت‌نشین را می‌توان در آینه مقایسه بهار ۱۳۲۹ با پنج سال قبل‌تر از آن تاریخ سنجید. در سال ۱۳۲۴ که تعداد متکدیان و عجزه پایتخت فقط ۲۴۰۰ نفر برآورد می‌شد،^۱ محمود نریمان شهردار تهران گفته بود: «اگر از ولگردی و تکدی در معابر و محل‌های عمومی جلوگیری شود امید می‌رود شهر تهران از این منظره غیرمطلوب و رقت‌آور بیرون آید».^۲ اکنون، پس از پنج سال، پایتخت حدوداً هشت صد هزار نفری^۳ در بهار ۱۳۲۹ ناخواسته میزبان ۲۰۰۰۰ نومهاجر بیکار شده بود، شامل ۱۵۰۰۰ تن از رعایای بلازده آذربایجان^۴ که روزها سرگردان در معابر به تکدی می‌گذراندند و شب‌ها پریشان در پیاده‌روها بیتوته می‌کردند. وانگهی، در اواخر سال ۱۳۲۸ پیش‌بینی می‌شد که از ابتدای اسفند ۱۳۲۸ تا انتهای اردی‌بهشت ۱۳۲۹ نیز حدود ۱۲۰۰۰۰ «رعایای متواری دهات»^۵ در شهرهای آذربایجان درمانده و سرگردان باشند و چه‌بسا به تهران راه یابند. اکنون دیگر فقط «منظره غیرمطلوب و رقت‌آور» نبود که اسباب نگرانی می‌شد.

بیش‌ترین حساسیت‌ها به سرریز مشکلات صفحات شمال غربی کشور روی پایتخت بود، اما ابعاد ماجرا فقط به تهران منحصر نمی‌شد. شهربانی رشت در یکم آبان ۱۳۲۸ گزارش داده بود که «عده زیادی بیکار از نقاط زنجان و آذربایجان از طریق قزوین به این حدود مسافرت»^۶ کرده‌اند و «حرکت آن‌ها به این حدود از اواسط

۱. شهرداری طهران، «صورت‌مجلس کمیسیون شهرداری طهران در ۷ اسفند ۱۳۲۴»، در پرونده شماره ۹۹.
 ۲. شهرداری تهران، «گزارش شهرداری تهران به اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی به شماره ۱۵۷۱۰»، ۱ دی ۱۳۲۴، در پرونده شماره ۱۰۰.
 ۳. در «اطلاعات و آمار وزارت کشور»، نامه اداره آمار و اطلاعات به اداره سیاسی وزارت کشور درباره آمار نفوس کشور به شماره ۹۳۹۰، ۲۰ بهمن ۱۳۲۶، در پرونده شماره ۵۹.
 ۴. سازمان برنامه، نامه مدیرعامل سازمان برنامه به نخست‌وزیر درباره به کارگماردن بیکاران آذربایجان در فصل پاییز به شماره ۱۳۰۰ ۲۰۴۲۳، ۱۶ شهریور ۱۳۲۹، در پرونده شماره ۳.
 ۵. وزارت دارایی، رونوشت گزارش رئیس هیئت بازرسی مأمور آذربایجان به فرمانده نیروی آذربایجان به شماره ۱۴۵۶، ۶ اسفند ۱۳۲۸، در پرونده شماره ۱۰۴.
 ۶. شهربانی کل کشور، «گزارش شهربانی رشت راجع به آمدن اهالی آذربایجان به گیلان به شماره ۷۵۱۴/۳۴۷۱»، ۱ پان ۱۳۲۸، در پرونده شماره ۴.
 ۷. معین.

شهریورماه سال جاری شروع و به تدریج به طور دسته جمعی از زن و بچه و پیرمرد، با حال بدبختی و [وضعی که] غالب آن‌ها نیز بیمار و رنگ پریده می‌باشند، با کوچ به این منطقه هجوم آورده‌اند.^۱ بنا بر گزارش شهربانی رشت، اینان «در این فصل پاییز و سرمای جوی در گوشه و کنار شهر در نقاط مرطوب بدون سقف و زیر دیوارها بیتوته [می‌کنند] و تدریجاً به مرگ و میر دچار می‌شوند». ^۲ کمیسیون امنیت رشت نیز در ۱۵ آبان اظهار نگرانی کرده بود که «از محال اردبیل و خلخال و دشت مغان... گروه زیادی از سکنه کشاورز آن حدود برای امرار معاش به قراء و قصبات و شهرهای گیلان روانه شده و به وضع رقت‌باری [در] معابر گذران می‌کنند». ^۳ کمیسیون امنیت نوشهر نیز همین نگرانی را دو هفته قبل‌تر ابراز کرده بود.^۴ تقریباً یک سال که گذشت دامنه کوچ آذربایجانی‌ها به اهواز نیز رسید.^۵

گزارش واصله لشکر ۳ تبریز از اردبیل در تابستان ۱۳۲۸ وصف حال سراسر آذربایجان بود: «کامیون‌ها و اتومبیل‌ها به طور وحشت‌آوری قافله‌های گرسنه و سرگردان کشاورزان را از منطقه به خارج حمل می‌کنند». ^۶ سرهنگ نصرالله خوش‌نویسان بازرس اعزامی ستاد ارتش به سپهبد احمد امیراحمدی وزیر جنگ در پاییز گزارش داد که «فقر عمومی منطقه آذربایجان را تهدید می‌کند و مردم با نهایت عسرت زندگانی می‌کنند... قطعی است با این وضعیت چنین مردمی هر آن‌که در اثر فقر و استیصال آلت ملعبه دیگران» بشوند. پیشاپیش، در پایان بهار ۱۳۲۸، یوسف مجتهدی نماینده تبریز در مجلس شورای ملی در نطق پیش از دستور خویش در مجلس هشدار داده بود که «بیماری و فقر عمومی [در آذربایجان] به حدی رسیده که بیم آن می‌رود که بنیان جامعه را متزلزل سازد». ^۷ در اوایل تابستان به والاتبار استاندار آذربایجان گزارش داده بودند

۱. همان.

۲. شهربانی کل کشور، «رونوشت صورت جلسه کمیسیون امنیت رشت در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۲۸»، در پرونده شماره ۴.

۳. ژاندارمری کل کشور، «رونوشت صورت جلسه کمیسیون امنیت نوشهر مورخه ۳۰ مهر ۱۳۲۸ در پیوست دوبرگی

۴. نامه مجرمانه فرمانده ژاندارمری کل کشور به وزارت کشور به شماره ۴۹۸۵، ۲۵ آبان ۱۳۲۸، در پرونده شماره ۴.

۵. اداره امور شهرداری‌ها، «نامه استاندار خوزستان به وزیر کشور به شماره ۳۵۵۸۵، ۲۶ دی ۱۳۲۹، در پرونده شماره ۶.

۶. وزارت جنگ، «رونوشت قسمتی از گزارش لشکر ۳ تبریز درباره اوضاع آذربایجان در ضمیمه سبرگی نامه محرمانه وزیر جنگ به نخست‌وزیر به شماره ۱۲۸۹۵/۱۹۶۰/ج»، ۱۳ مرداد ۱۳۲۸، در پرونده شماره ۵.

۷. وزارت جنگ، «رونوشت ده فقره مواد مستخرجه از گزارش بازرس اعزامی ستاد ارتش به آذربایجان در ضمیمه سبرگی نامه مجرمانه وزیر جنگ به نخست‌وزیر به شماره ۱۷۸۹۳، ۱۸ آبان ۱۳۲۸، در پرونده شماره ۱.

۸. صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پانزدهم، جلسه ۱۷۶، سه‌شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۲۸.

۹. اداره سیاسی استانداری آذربایجان، «پیش‌نویس گزارش به استانداری آذربایجان به شماره عمومی ۳۷۴۰۸، ۹ تیر ۱۳۲۸، در پرونده شماره ۲۲.